

## آیا رازی دانشمندی عرب بوده است؟

دکتر ایرج صراف\*

بی‌هیچ تعصب پذیرفته‌ایم که دانشمندان نیز مانند علوم بدنیا تعلق دارند بهمین دلیل است که غالباً از آنها بدون ذکر ملیت سخن بمیان می‌آید... و این خود جزئیست از فلسفه بزرگتر و عالمگیر که «علوم از آن جهانیان است».

اما هنگامیکه از دانشمندی با ذکر ملیتش یاد میکنیم در آن صورت دیگری تفاوت نیست که او را بهر نقطه جغرافیائی منسوب کنیم و ملیتی بدینسان خود خواسته یا نادانسته برایش بسازیم. زیرا این اهمال بتدریج و بر اثر تکرار انحراف میباید و آنگاه بشکل اصلی قبول شده و پذیرفته باقی می‌ماند... منظور این است که هر گاه ملتی بداشتن دانشمندی باید مفتخر باشد، فقط آن ملیتست که نابغه را در دامانش پرورانده و بدنیا عرضه داشته است.

متأسفانه این اشتباه بطور زننده در مورد «رازی» دانشمند ایرانی-الاصل بچشم می‌خورد و هر چند که مدتی از تاریخ انتشار مطلب میگذرد، بر اصل وظیفه و با توجه باستدلال فوق، روشن نمودن نکاتی چند را بر عهده دارم:

در نشریه: Documenta Geigy: Series chirurgica Nr. 6 که بحث مفصلی درباره هاتوم تروماتیک انتراکرانیا ل شده از جمله اشاره‌ای نیز به آشنائی رازی دانشمند عرب (۹۲۵-۵۸۰ بعد از مسیح) بدان شده است.

هنگامیکه بشرح حال و زندگی رازی میپردازیم، تقریباً در همه نوشته‌ها یکسان میخوانیم که در ۲۵۱ هجری درری متولد و در همان شهر تحصیلات خود را انجام داد. درری ریاست بیمارستان شهر را بر عهده داشت. مدتی در بغداد اقامت گزید و در سال ۳۱۳ هجری تقریباً در سن ۶۲ سالگی در شهرری وفات یافت.

این اشاره تاریخی باندازه‌ای صراحت دارد که تنها مطالعه آن ممکن بود باعث جلوگیری از هر اشتباهی شود. لکن متأسفانه

\* دانشکده پزشکی - دانشگاه اصفهان

مجله علمی نظام پزشکی

شماره ۴، صفحه ۲۴۹، ۱۳۴۹

چنین بنظر میرسد که در این مورد فقط انتقال مطلب از مآخذی شده که آنان هم بسهم خود در اشتباه بوده‌اند و این همان اصلی است که از اشتباه به اهمال میرسد و بتدریج بر اثر تکرار، قبول و پذیرفته میگردد، تا اعتراضی بدینسان، رجعت بآخذ دیگر و تحقیق کافی را ضرور نماید.

تجزیه و تحلیلی بجا در این مورد نتیجه میدهد که هیچ دلیلی بنفع این ادعا که رازی دانشمندی عرب بوده پیدا نشده است زیرا: اولاً: محل تولد و مرگ رازی نشانه بارزی است بایرانی الاصل بودنش که در نقطه‌ای از خاک ایران متولد شده بود و بعدها نیز بهمان منطقه بازگشته و در آن وفات یافته است. اما اگر بوقایع تاریخی نظامی آن دوره هم استناد شود باز چنین ادعائی بی پایه است. بدلیل اینکه بفرض که همه خاک ایران بعد از «فتح الفتوح» باشغال اعراب درآمده باشد باز نام و خصوصیات جغرافیائی آن تغییر نیافته است.

در این مسئله فقط در جهان بینی گسترده‌تر میتوانست بعنوان «دانشمند اسلامی» ذکر شود نه «عرب» که اساس اختلاف آنها بر حکومت عقیده در برابر سلطه نژاد است.

این موضوع بسیار جدیست زیرا در مآخذ عربی نیز خوشبختانه ازری بعنوان شهری عربی نامبرده نشده است و تسلط تجاوزی نتوانسته است ملتی را آنچنان نابود کند که هرگز نتواند موجودیت مجددی بسازد. بحث در این نکته میتواند خیلی طولانی شود اما آیا همین کافی نیست که اشاره کنیم چگونه هر ملت کهنسالی شکستهای بزرگی را پشت سر گذاشته است؟ اما دیدیم و خواهیم دید که هیچگاه حل نشده و موجودیت خود را از دست نداده است. این سنگ نبشته‌های عظیم تاریخ است که به پیکره کوهها استوار مانده و باز گوی جاودا نیست از موجودیتی قطعی - خود ساخته و پایدار...

قوی ندارد؛ زیرا در عصر ما مدت اقامت در کشور خارجی محدود است و در بسیاری از موارد متضمن ترک تابعیت و ملیت (که عملاً بهم وابسته است) میگردد... اما در عصری که رازی زندگی میکرد دنیا محدودتر و با تشریفات ساده تر بود... از همه مهمتر برای دانشمندی بعظمت رازی همه جا استقبال و حسن استقبال بود، حتی در بغداد در قلب کشور مسلط... بنابراین وقتی که رازی «مدتی در بغداد اقامت میگزیند» نیز احتیاجی بترک تابعیت و ملیت نداشته است.

رازی در سالهای آخر عمر نایبنا بود و باز در شهری اقامت داشت تا در آن وفات یافت. این اشاره باز دلیل گویاتری است که «دانشمند شهری» بزادگاه مطلوبش باز میگردد. و در همان شهر دیده از جهان میبندد. این باز گشت که تحت اثر کشش باطنی و ملی اوست دیگر احتیاج به هیچ توضیحی ندارد زیرا گویای برترین عشقهاست، یعنی کشش زادگاه... نگارنده معتقد است که باتکامل همه جانبه زندگی، بیان زبان واحد یا حکومت واحد و یانکات سست و بسادگی تغییر پذیر دیگری که برای ملیت واحد در بسیاری از کتابهای فلسفی عنوان میشود، نارساست.

در شکل حقیقی و دست نخورده، عواملیکه ملت واحدی رامیسازند فقط «اتحاد ارادی و عینیت» که واقعیت معتبر دارد. در این چند کلمه فشرده محتوای همه چیز نهفته و آنقدر مستدل است که نیازی بتوضیح اضافی ندارد.

ملتها ساخته اتحاداند و قدرتهای نگاهدارنده خود را از آن میجویند... ملیت نیز با اتحاد و همبستگی هم آهنگ است چنانچه: نام رازی وابسته بایرانست و لذا بشکل انحراف ناپذیر هر جا که ملیتش ذکر میشود باید بعنوان دانشمند ایرانی معرفی گردد... ما باید این اشتباهات را بشناسیم، توضیح دهیم و شدیداً اعتراض کنیم تا: نل ما متیوم به کاهلی نشود.

ثانیاً: با اطلاع نگارنده همه نوشتههای رازی بزبان عربیست و این تنها نکته است که گویا در فصول زندگی رازی استناد شده... با اینهمه میدانیم که در این مورد نیز دلیل فوق العاده سستی بکاررفته زیرا زبان عربی در آن عصر دستور العمل گفتارها بود... سوزانیدن همه کتابهای علمی بر پایه تعصبات بعنوان موضوعیکه در تواریخ مفصلاً بدان اشاره شده نشان میدهد که قوم شکست خورده راهی جز آموختن و بکار بردن زبان عربی نداشته است... و لهجههای محلی در این وقت ایرانگیر نبود و از جهت دیگر گویای مطالب علمی بنظر نمی رسید و بنابراین پزشکی بزرگی رازی مصلحت میدانست که برای بقای علوم زمان خود از زبان رایج کمک بگیرد تا این نوشتهها بتوانند از آنراه دردنیای علم منتشر گردند. این پیش بینی درست بود زیرا که نوشته رازی از عربی بیونانی برگردانیده شد و در دل یادداشتهای علمی باقی ماند. این افتخار بزرگی برای ملت ماست که حتی امروز می شنویم رازی قرنهای پیش، از مسائل مهم پزشکی اطلاع داشته و اظهار نظر کرده است. پس این عاقلانه ترین راهی است که در شرایط محیطی آن دوران می توانست برگزیده شود. زیرا بمحض اینکه شرایط آماده و زبان فارسی تا حدودی زنده گردید، نوشتههای متعددی بزبان فارسی انتشار یافت (برای اطلاع بیشتر مراجعه شود بقتاریخ ادبیات).

حتی امروز نیز شواهد متعدد داریم برای اینکه زبان مسلط تا چه حد در زندگی روزمره «کشور شکست خورده» تأثیر دارد. کیست که از تأثیر زبان اسپانیائی در اکثر کشورهای امریکای جنوبی اطلاع نداشته باشد؟ دور تاریخ همیشه تکرار شده است تنها توجه و قیاس است که بسیاری از تاریکیها را بروشنائی فروغ خورشید میگرداند. ثالثاً: اقامت موقت در بغداد که شهری عربی بود ممکن است باز موجب سوء تعبیر شده باشد. ولی حتی این نکته نیز پایه استدلالی